

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

تاتیانیا کارساکوا (Tatyana Korsakova)

برگردان از: ا. م. شیبیری

۲۹ اکتوبر ۲۰۱۹

## قربانیان دوره تغییر

### مختصری در باره دستاوردهای خصوصی سازی

تجربه حرفه‌ای و انسانی امری شگفت‌انگیز است. فرای اراده تو در یک زمان مناسب در حافظه خاطراتی می‌تواند زنده شود که ناگهان بخش کاملی از صحنه تاریخ را از زاویه غیرمنتظره روشن می‌کند. صبح ۳ اکتوبر، هنگامی که در اینترنت گزارشی در باره پیشنهاد باریس چرنیشوف، نماینده مجلس دوما روسیه، معاون رئیس کمیسیون علم و تحصیل مجلس، عضو شورای عالی حزب لیبرال دموکرات مبنی بر تشکیل گروه اجتماعی جدید برخوردار از امتیاز - «قربانیان نوسازی» در روسیه انتشار یافت، در واقع همان زمان مناسب بود. مخاطب پیشنهاد او نیز ماکسیم تاپلین، وزیر کار بود.

به عقیده این نماینده، شاید هم، به باور تمامی اعضای فراکسیون حزب لیبرال دموکرات، «نوسازی» (اصلاحات در عرصه‌های سیاسی، نظری و اقتصادی اتحاد شوروی در نیمه دوم سال‌های دهه ۱۹۸۰) به عظیم‌ترین فاجعه ژئوپلیتیک و انسانی برای میلیون‌ها شهروند اتحاد شوروی در سال‌های ۱۹۹۰ تبدیل گردید. بنا به گفته او، اغلب، آن دسته از شهروندان که در آن سال‌ها ۲۵-۴۵ سال سن داشتند، آسیب دیدند. در مراجعت‌نامه وی تصریح شده است، که به علت نوسازی در کشور میزان زاد و ولد با کاهش همراه شد و میزان مرگ و میر تا حد قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. بسیاری از «قربانیان نوسازی» یا پیش از موعد از دنیا رفتند و یا به بیماری‌های سخت علاج مبتلا شدند. در این رابطه باریس چرنیشوف، نماینده مجلس ضرورت انجام اقدامات لازم برای حمایت از این دسته از شهروندان را مورد تأکید قرار داد.

دلیل چنین تعریف یک نسل کامل، حتی چندین نسل از مردم، ابتداء مضحک به نظر رسید. اما سپس متوجه شدم، که بسیار دقیق و منصفانه است. به خصوص، از این منظر که ما در سال‌های اخیر هرگز شاهد همچو پیشنهاد شجاعانه در مجلس نبوده‌ایم. و دقایقی بعد ناگهان یک خاطره دیرین به طور کاملاً غیرمنتظره در حافظه‌ام زنده شد. این خاطره من، موضوع را به معنای واقعی کلمه روشن کرد.

این خاطره به حادثه‌ای مربوط می‌شود که در همان آغاز سال‌های دهه ۱۹۸۰ در سامارا (کوبییشف) اتفاق افتاد: دفتر خبری روزنامه «کامسامولسکایا پراودا»، که من خبرنگار آن بودم، در طبقه ۱۲ یک ساختمان مسکونی در نیش تقاطع خیابان‌های مایاکوفسکی و گالاکتیونسکی واقع بود. یک روز عصر، دیر هنگام از پنجره رو به شمال به

تماشای بیرون ایستاده بودم، که یک چیزی باعث نگرانیم شد. نگاه کردم. در داخل یک خانه تاریک در طبقه اول ساختمان دو طبقه واقع در طرف دیگر خیابان گالاکتیونسکی در محله‌ای که تخته‌پاره‌های یک خانه چوبی قدیمی مدت زیادی روی هم انباشته بود، شراره‌های آتش مثل انبوه مردم شمع به دست سوسو می‌زدند. لحظاتی بعد متوجه شدم، که آنجا در حال آتش‌گرفتن است. فوراً به آتش‌نشانی زنگ زدم و برگشتم به جلو پنجره. طبقه اول همان خانه آتش گرفت. و - دهشت! - معلوم شد، که در طبقه دوم، بالای آتش، در اتاقی که چراغش روشن بود، زنی به تماشای تلویزیون نشسته بود. آتش‌نشانان به محل رسیدند. زن همان لحظه از جا برخاست، به سوئی رفت و سپس، چراغ خاموش شد.

چند سال بعد، هنگامی که به مسکو منتقل شدم، همه ما به وضعیتی گرفتار شدیم، که آن زن گرفتار شد. در جانی در همسایگی ما آتش نفرت طولانی نسبت به ما، نسبت به شوروی‌ها در پس پرده نگرانی از آزادی و دموکراسی در کشور ما شعله می‌کشید، و ما، در کمال امنیت و آرامش به تماشای تلویزیون نشسته بودیم. در تلویزیون‌ها نوسازی انجام می‌شد.

تا کنون در اینجا و آنجا در باره توطئه علیه اتحاد شوروی گفته می‌شود. خوب، که چه، ای خدا، راز آن «الهه توطئه» چیست؟ تقریباً یک سال پس از پایان جنگ جهانی دوم، به دنبال سخنرانی جناب چرچیل - «سر بعدی» در فولتون، جنگ آشکار علیه کشور ما، جنگی عریان، آشکارا بی‌پرده در عرصه‌های ایدئولوژیک، اقتصادی، ژئوپلیتیک، روانی همراه با مسابقه تسلیحاتی سنگین، به ویژه، هسته‌ای تحت عنوان «جنگ سرد» شروع شد. و به طوری که امروز معلوم می‌شود، جنگ سرد نه تنها علیه اتحاد شوروی، حتی علیه روسیه، که همچون صخره‌ای بسیار عظیم در راه توسعه یک تمدن دیگر، اما غیراخلاقی از نظر مسیحیت قرار گرفته بود، آغاز گردید. و دقیقاً این جنگ نامرئی برای ما، اما بسیار کارآمد، از همان ابتداء در مبنای نوسازی نمود یافت.

سخنرانی‌های میخائیل گوربچف، ناطق چیره‌دست از همه فرستنده‌های تلویزیونی ما اعم از رنگی یا سیاه و سفید پخش می‌شد. در آغاز، بسیاری‌ها از او حمایت کردند. اما مردم زودتر از اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی تشخیص دادند. در نهایت، همکاران او فهمیدند، که سخنان نخستین و آخرین رئیس جمهور اتحاد شوروی حاوی آن مسائل سنجیده و تدوین شده نیست و به طور کلی فاقد برنامه است. افکار مارشال نوسازی از دو سو قطع شد: از سوی اعضای میهن‌پرست، اما نچندان خردمند کمیته اضطراری دولتی و افرادی که «می‌دانستند، چه می‌کنند». از سوی باریس یلتسین، صدر کمونیست‌های اورال، که در رأس ائتلافات متنوع و مختلف ضد گرجوفی قرار گرفت.

کسانی که پس از نوسازی به سیر و سفر در روسیه نرفته‌اند، نمی‌توانند گستره ویرانی‌های بی‌شمارانه و به عبارت صریح‌تر، هدمندانه را به طور کامل تصور کنند.

اما من به حکم وظیفه رفته‌ام. به جای دستمزد به کارگران در یک جا لاستیک اتومبیل، در دیگری، نان، در سومی، ورمیشل و در آن یکی آجر می‌دادند. به طور کلی، هر کس از هر چیزی که «می‌پخت»، پرداخت می‌کرد. چیزی نمانده بود که پرداخت دستمزد به محصولات خاص، مثلاً تابوت برسد. بعدها وضع باز هم بدتر شد: تعطیل کردن مؤسسات آغاز گردید. در زادگاه من - شهر ساراتوف کارخانه هواپیماسازی، که در طول جنگ کبیر میهنی تحت پوشش کارخانه کمباین‌سازی فعال بود، چنان از صفحه زمین پاک شد که انگار اصلاً وجود نداشت و در محل آن مرکز خرید بسیار بزرگ ساخته شد. از قضا، فراپونت گالاواتی زنبوردار موفق و مشهور ساراتوفی ساخت هواپیمای پاک ۳- برای جبهه را با پول خود به همین کارخانه سفارش داد و بعدها هواپیماهای غیرنظامی پاک ۴۰- در همانجا تولید می‌شد. در محل کارخانه سابق ساخت ماشین‌آلات (بنا به اطلاعات محرمانه، کارخانه تولید تانک

برای جبهه) نیز حالا مرکز تجاری بنا شده است. کارخانه اتوموبیل‌سازی معروف لتونی (راف) حتی آزمایش بازار را تحمل نکرد: شاید امسال تولید مینی‌بوس در آنجا از سر گرفته شود.

در نتیجه تعطیل شدن معادن، منابع کانی و کارخانجات در سراسر کشور دهها شهر صنعتی ویران شده است. چرا راه دوری برویم؟ از ایوان منزل خودم در مسکو می‌بینم که در محل کارخانه تعطیل شده «کالیبر» محله مسکونی جدید احداث می‌شود. «تریوگورکا» بخشی از مؤسسه تولیدی خود را به جایی در ولگای علیا انتقال داده است، باز هم جای شکرش باقی است، که برای ولگائی‌ها کار پیدا شد. اما کارخانه معروف «زیل» (یکی از قدیمی‌ترین کارخانه‌های اتوموبیل‌سازی روسیه. م.) به طور کلی وجود ندارد...

با این حساب، نه تنها کارگران سابق کارخانه زیل، حتی میلیون‌ها انسان در سراسر کشور از سلامتی، حقوق و دستمزد، رفاه، حقوق بازنشستگی بالا، مناسب و مطمئن محروم گردید. البته، این هم بخش بسیار کوچکی از آن است، که نوسازی گوربچفی- مسلماً لازم، اما سر سوزنی اندیشیده نشده- به خلق‌های اتحاد شوروی اهداء کرد. اما مهمتر از همه، آن تحولی که نوسازی در زندگی ساده، اما نسبتاً عادلانه ما و در روح و روان روسیه ایجاد کرد، تنفر عجیب، غیرقابل تحمل، تحریک به جنایت و خودکشی بود و حسادت به برلین، پول و املاک اغنیای جدید.

آری، نماینده جوان، همه ما، به جز چند صد میلیارد در و یک مشت مقامات موفق روسیه، «قربانیان نوسازی» هستیم!

تاتیانیا کارساکوا (Tatyana Korsakova)

[http://www.stoletie.ru/vzglyad/zhertvy\\_epohi\\_peremen\\_893.htm](http://www.stoletie.ru/vzglyad/zhertvy_epohi_peremen_893.htm)

### ضمیمه:

مائوتسه‌دونگ (Мао Цзэдун) و انور خوجه (Энвер Ходжа) در بیانیه مشترک خود تحت عنوان «به مناسبت زادروز یوسف ویساریونویچ ستالین» بتاريخ ۲۱ دسامبر ۱۹۶۴ نوشتند: «اعمال جنایتکارانه خروشچف و همدستان او عواقب طولانی مدت به دنبال خواهد داشت، این اعمال آنها به انحطاط و سپس به نابودی اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی منجر خواهد گردید» (غبارروبی از حقایق اتحاد شوروی، ص. ۵۷).

\*\*\*

الکساندر یاکوولیف در مقدمه‌ای بر چاپ روسی «کتاب سیاه کمونیسم» می‌نویسد: «پس از کنگره بیستم ما در محفل کوچک دوستان و همفکران نزدیک، اغلب مسأله دمکراتیزه کردن کشور و جامعه را مورد مذاکره قرار می‌دادیم. برای تبلیغ «افکار» خود از روش ساده و کوبنده لنینی مثل پتک استفاده می‌کردیم. یک گروه واقعی، نه خیالی اصلاح‌طلبان (البته، به طور شفاهی) این طرح را تدوین کرد: با حمله به ستالین و ستالینیسم می‌توان به اعتبار لنین ضربه زد. پس از آن و در صورت موفقیت، با استفاده از روش پلخانوف (Плеханов) و سوسیال-دمکراسی باید لنین، آزادیخواهی و «سوسیالیسم اخلاقی» را و به طور کلی، «انقلابیگری» را درهم کوبید. تخریب نظام تمامیت‌خواه شوروی فقط از طریق علنیت و شکستن نظم و انضباط محکم حزبی و پنهان شدن در پشت پرده تکامل سوسیالیسم میسر بود. ضمن بازنگری گذشته، می‌توانم با افتخار بگویم، که تاکتیک‌های حيله‌گرانه و در عین حال بسیار ساده، سازوکارهای تمامیت‌خواهی علیه نظام‌های تمامیت‌خواه هستند» (همانجا، ص. ۵۸).

\*\*\*

شی جین‌پینگ بر وفاداری انقلاب چین به فلسفه کسی که مانو او را «آموزگار بزرگ» خود می‌شمرد، تأکید کرد. آن کس، یوسف ستالین بود. شی جین‌پینگ خود را در موقعیت مدافع میراث ستالینی قرار داد. هنگامی که پنج سال پیش هجدهمین کنگره حزب مقام وی را تأیید نمود، او گفت: بی‌اعتنائی به تاریخ اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی، بی‌اعتنائی به لنین و ستالین، لاقیدی به هر چیز دیگر برابر است با پوچگرایی تاریخی. چنین غفلی اندیشه ما را تهدید می‌کند و سازمان حزبی را در تمام سطوح از هم می‌پاشد (\*).

۶ آبان- عقرب ۱۳۹۸

---

(\*)-<https://news.rambler.ru/asia/38176682-si-tszinpin-stremitsya-vozrodit-stalinskuyu-kommunisticheskuyu-ideologiyu/>